

تأثیر چالش جانشینی بر ثبات نظام سیاسی عربستان سعودی

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۱

تاریخ تأیید: ۹۱/۱۱/۲۸

روح‌الله قادری کنگاوری *

مهرداد کریمی پور **

نظام سیاسی عربستان از اتحاد آل سعود و آل شیخ (محمد بن عبدالوهاب) شکل گرفته است؛ یعنی از ابتدای به قدرت رسیدن این حکومت، این ائتلاف بر عربستان حاکم بوده است. در صورتی که هر یک از این دو شاخه متزلزل شود یا با دیگری اختلاف پیدا کند، نظام را با چالشی جدی روبه‌رو می‌کند. صرف نظر از نگرانی‌های فوری حکومت عربستان، این کشور به صورت بنیادی با چالشی به مراتب پیچیده‌تر روبه‌روست و آن بحران جانشینی در حکومت این کشور است. ملک عبدالعزیز نخستین پادشاه عربستان سعودی وصیت کرده بود که تا پسرانم زنده‌اند قدرت به نوه‌ها منتقل نمی‌شود. امروز با پیرشدن فرزندان عبدالعزیز رقابت‌های گسترده چهار هزار شاهزاده سعودی بسیاری را به این نظر رسانده که در سال‌های آتی، احتمال وقوع بحرانی گسترده در خاندان سلطنتی سعودی بسیار زیاد خواهد بود. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به سؤال اصلی تحقیق است که چالش جانشینی چه تأثیری بر ثبات نظام سیاسی عربستان

* استادیار دانشگاه جامع امام حسین 7.

** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای (گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا) دانشگاه جامع امام حسین 7.

مقدمه

دولت عربستان اولین دولتی است که در قرن بیستم بر اساس علقه‌ها، انگیزه‌ها، محرکه‌ها و داعیه‌های مذهبی پس از فروپاشی عثمانی هویت یافته است. این دولت حاصل ائتلاف دو خانواده آل شیخ (محمد بن عبدالوهاب) و آل سعود است (برزگر، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵). ترکیب دولت سعودی از محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب ویژگی خاص و منحصر به فردی را به این حکومت داده است. طی بیش از ۲۵۰ سال سابقه هم-پیمانی، شاهد نوعی همکاری حساس و استراتژیک میان یک جمعیت سیاسی - طایفه‌ای با یک جمعیت مذهبی - طایفه‌ای بوده‌ایم. هر دو گروه فعالیتشان را در منطقه نجد از اواخر قرن دوازدهم هجری آغاز کردند و طی دو قرن و اندی این همکاری را با فراز و نشیب ادامه دادند (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۱).

عربستان که در سال ۱۹۳۲ به استقلال دست یافت، دارای رژیم سلطنتی است که قدرت کامل را در اختیار شاه قرار می‌دهد. حکومت عربستان در واقع یک نوع حکومت پادشاهی و قبیله‌ای است؛ شخص پادشاه از وفاداری قبایل گوناگونی برخوردار است و رؤسای قبایل همواره از دستورهای وی اطاعت می‌کنند. حکومت در این کشور وراثتی است که به موجب سنت به پسر ارشد ملک عبدالعزیز از خاندان ابن سعود تعلق دارد. در حقیقت فقط فرزندان ذکور ابن سعود می‌توانند به سلطنت برسند. جایگاه و نقش پادشاه اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و دارنده نقش محوری، یگانه مرجع صلاحیت برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشکری، فرمانده نیروهای مسلح و ولی نعمت تمام افراد ملت محسوب می‌شود که دستورهای وی لازم‌الاجرا و فرمائش لازم-الاطاعه است. ملک نماینده اراده خداوند در قلمرو سیاسی و حامی و مدافع سرزمین اسلام و وجود او منشأ خیر و برکت برای آحاد مردم به شمار می‌آید. هر قدرتی از ملک و پادشاه ناشی می‌شود. کلیه افراد جامعه، اعضای خاندان حاکم، وزرا و مأموران عالی‌رتبه گوش به فرمان او هستند. پادشاه مالک نفت تمامی منابع اقتصادی و مالی کشور است و بر تمام مؤسسات و ادارات حکومتی و غیرحکومتی نظارت کامل دارد. بر همین اساس در حکومت عربستان سعودی، سلطنت و حکومت مقولاتی تفکیک‌ناپذیرند؛ بنابراین تمامی



تصمیم‌های اصلی با پادشاه و ملک است و قوای مجریه، مقننه و قضاییه در او متمرکزند. بر طبق طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی، نظام سیاسی عربستان نظام سیاسی محافظه‌کار است؛ یعنی در آن پادشاه هم سلطنت و هم حکومت می‌کند.

مشروعیت نظام به حقوق الهی پادشاه و ولی امر باز می‌گردد که البته دارای ریشه‌ای مذهبی است. این سیستم از نظر مشارکت سیاسی بسیار محدود و در ردیف نظام‌های اقتدارگراست. در عربستان سعودی شاه هسته مرکزی حکومت را تشکیل می‌دهد که علاوه بر قدرت پادشاهی، نخست‌وزیری و ریاست قوه مجریه را هم تعهد می‌کند. حکومت و سلطنت عربستان بر پایه شریعت یا قوانین اسلام بنا نهاده شده است، به گونه‌ای که تا سال ۱۹۹۲ فاقد قانون اساسی بود و رهبران سعودی تنها بر پایه قرآن و سنت حکم می‌کردند تا اینکه در سال ۱۹۹۲ ملک فهد قانونی را به نام نظامنامه حکومتی و قوانین مجلس شورا و مناطق ایالتی به تصویب رسانید. بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی شاه مرجع تمامی قوای سه گانه است و تمامی عزل و نصب‌ها به دستور او صورت می‌گیرد. افزون بر آن، متولی خانه خدا و مسجد مدینه به حساب می‌آید. این کشور تنها کشوری است که نام یک خانواده بر آن اطلاق می‌گردد.

پس از شخص شاه ولیعهد نسبت به سایر افراد خاندان حاکم و درباریان از جلال و قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. ولیعهد مشاغل مهمی نظیر معاون اول نخست‌وزیر، فرماندهی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و... را برعهده دارد. در این سیستم ولیعهد برای زمینه‌سازی حکومت خویش، دیوان‌سالاری عریض و طویل اداری ایجاد کرده و خود را از هر حیث برای حکومت آینده‌اش آماده می‌کند و به‌شدت مراقب رقبای خود در امر حکومت است. پس از ولیعهد گروه انبوه شاهزادگان قرار دارند. آنها در ساختار حکومت و چگونگی اعمال قدرت و اداره امور سیاسی و اقتصادی مملکت نقش مؤثر و تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. اهمیت سیاسی شاهزادگان از این‌روست که خاندان در طول چندین دهه حکومت‌داری کوشیده‌اند اداره مقامات کلیدی را به کسانی بسپارند که در رگ‌های آنان خون قبیله آل سعود جریان داشته باشد؛ لذا مسئولیت‌های مهم کشوری و لشکری به آنان سپرده می‌شود. در حال حاضر جانشینی از برادر به برادر در میان پسران ملک عبدالعزیز، بنیانگذار عربستان سعودی، جریان دارد، ولی این نسل همگی سالمند و بسیاری از آنها که در قید حیات‌اند، فاقد صلاحیت یا تجربه لازم برای کشورداری می‌باشند (هندرسون، ۱۳۸۸، ص ۵). ملک عبدالله، پادشاه کنونی این کشور، ۸۹ سال دارد و جانشین وی



ملک سلمان ۷۶ سال دارد و با توجه به اینکه هر دو بیمارند، در سال‌های آتی با تغییرهای چشمگیری در رهبری کشور عربستان سعودی روبه‌رو خواهیم بود. بحران جانشینی در عربستان سعودی ناشی از رقابت شاهزادگان جهت کسب قدرت است که منجر به اختلافات خانوادگی می‌شود و هرگونه تغییری در سلسله مراتب قدرت نیازمند جلب رضایت، حمایت و اعلام وفاداری شاهزادگان و علمای وهابی و متحدان عربستان از جمله آمریکا است.

هدف پژوهش حاضر این است که چرا و چگونه چالش جانشینی بر ثبات سیاسی کشور عربستان تأثیر می‌گذارد. این پژوهش در چهار بخش سازماندهی شده است: در بخش نخست تاریخچه جانشینی ارائه خواهد شد و در بخش دوم آینده جانشینی مورد مطالعه و واکاوی قرار می‌گیرد و در بخش سوم سناریوهایی بررسی می‌گردد که به آینده جانشینی می‌پردازد و در بخش چهارم تأثیر چالش جانشینی بر ثبات رژیم تجزیه و تحلیل می‌شود.

۱. تاریخچه جانشینی

عربستان در طول تاریخ و تا دهه سوم قرن بیستم هرگز روی امنیت و آسایش ندیده و هیچ وقت همه قبایل و اراضی آن زیر سلطه یک حکومت در نیامده بود؛ به عبارت دیگر سرزمین وحی تا پیش از اکتشاف نفت عملاً فاقد هرگونه حکومت مرکزی مقتدر بود و این کشور بارها به اشغال نیروهای بیگانه درآمده بود تا اینکه در سال ۱۷۴۴ میلادی بین محمدبن عبدالوهاب و محمدبن سعود امیر درعیه پیمان بسته شد که به موجب آن امیر سعودی و اعقابش پشتیبانی و اطاعت از شیخ و اعقاب او و سایر علمای وهابی را بر عهده گرفت و شیخ نیز قبول کرد که خود و اولاد و پیروانش پیوسته راهنما و مدافع و یاور امیر سعودی باشند و تمام نیرو و نفوذ خود را در حمایت از آن خاندان به کار ببرند. به سبب همین پیمان است که عبدالعزیز و سایر پادشاهان سعودی و مشایخ آل شیخ پیوسته محترم‌اند. محمد ابن الوهاب و فرزندان او تا امروز حامی جدی سلطنت سعودی و عهده‌دار امور شرعی و فرهنگی و قانونی و قضایی بوده‌اند؛ شاهان سعودی پیوسته فرمان‌پذیر ایشان بوده و به حکم و فتوای شورای دینی وهابی به شاهی رسیده‌اند یا که همانند سعودبن عبدالعزیز از سلطنت خلع گردیده‌اند.

رابطه نزدیکی که بین عبدالوهاب و محمدبن سعود ایجاد شده بود، با ازدواج‌های فامیلی به‌خصوص وصلت محمدبن سعود و یکی از دختران عبدالوهاب به اتحادی مبدل شد که

می‌توان آن را بنیاد اولین دولت سعودی خواند (فصلنامه خاورمیانه، ۱۳۷۴، ص ۲۱۹). نخستین دولت آنها با تهاجم محمد علی و حاکم مصر در ۱۸۱۸ به پایان رسید (تهاجم خارجی). دومین دولت آنها به دنبال اختلافات خانوادگی و تهاجم سایر رؤسای قبایل عربستان از جمله امیر حائل در ۱۸۹۰ خاتمه یافت. دوره سوم حکومت در ۱۹۰۲ و با اهتمام عبدالعزیز به تصرف ریاض که اغلب وی را ابن‌سعود نامیده‌اند، آغاز شد. او گام نهایی را در ۱۹۲۰ برداشت و متعاقب جنگ جهانی اول مکه و مدینه را از شریف مکه گرفت و عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ از سلطه انگلستان خارج شد و استقلال یافت. این کشور دارای رژیم سلطنتی است که قدرت کامل را در اختیار شاه قرار می‌دهد. شورای سلطنتی که از شاهزادگان و افراد خانواده سلطنتی ترکیب یافته، شاه را انتخاب می‌کند؛ شاه در برابر این شورا مسئولیت دارد (الهی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹). حکومت در این کشور وراثتی است که به موجب سنت حق‌ویژه پسر ارشد ملک عبدالعزیز از خاندان ابن‌سعود است (اسدی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۱).

وقتی ابن‌سعود درگذشت، سعود بزرگ‌ترین پسر او، به عنوان دومین پادشاه بر تخت سلطنت نشست. سعود مثل پدرش از توانایی‌هایی لازم رهبری برخوردار نبود و برای چالش‌های دشوار دهه بعد آمادگی نداشت. با درگذشت ابن‌سعود، سعود خود را پادشاه جدید عربستان سعودی نامید. ملک سعود سیاست به نسبت مستقلى را در مقایسه با ابن‌سعود در پیش گرفت. در ۱۹۵۵ در مخالفت با پیمان بغداد (انگلستان، ترکیه، عراق و پاکستان) به مصر و سوریه پیوست. در ۱۹۵۶ نیز به حمایت از مصر در برابر نیروهای انگلیسی و فرانسوی که کانال سوئز را محاصره کرده بودند برخاست. اما در مارس ۱۹۵۸ اعضای خانواده سلطنتی خواستار شدند او تمام اختیارات سیاسی و اقتصادی خود را به شاهزاده فیصل واگذار کند. دو روز بعد انتقال قدرت از رادیوی مکه اعلام شد. سعود که از این واقعه ناخشنود بود توانست در دسامبر ۱۹۶۰ فیصل را به استعفا مجبور کند، همچنین وی موفق شد شورای وزیران تشکیل دهد که خود به عنوان نخست‌وزیر در رأس آن باشد، اما چندی بعد با فشار دیگر شاهزادگان دربار و احتمالاً قدرت‌های خارجی فیصل را در رأس امور گمارد و خود برای معالجه کشور را ترک کرد (فصلنامه خاورمیانه، ۱۳۷۴، ص ۲۲۱-۲۲۲). سرانجام علما در ماه نوامبر سال ۱۹۶۴ طی فتوایی سعود را از سلطنت خلع کردند و فیصل، (یکی دیگر از سران ابن‌سعود) را به پادشاهی برگزیدند. این اقدام به یک دهه فشارهای داخلی و خارجی برای برکناری سعود پایان داد.



فیصل مردی عمیقاً مذهبی و رهبری قدرتمند بود که خود را ملزم می‌دانست برنامه‌های مدرن‌سازی کشور را به تدریج پیش برد. ملک فیصل در مدت ده سال پادشاهی تلاش خود را برای حفظ تعادل بین ارزش‌های محافظه‌کارانه و ترقی‌خواهانه به کار برد. این تعادل با چنان خردمندی و احترامی به تمام مردم صورت گرفت که ملک فیصل در سراسر جهان از رهبران مطرح به شمار آمد. وی در سال ۱۹۷۵ عنوان «مرد سال» مجله تایم را به خود اختصاص داد. این مجله او را از قدرتمندترین مردان جهان توصیف کرد، زیرا توانسته بود ثروت حاصل از فروش نفت را کنترل کند و با روش ملایم رهبری صلحی در خور در غرب آسیا ایجاد کند.

فیصل با استفاده از موقعیت و ثروت ناشی از افزایش قیمت نفت چندین پروژه را برای بهبود مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی و ارتباط در عربستان آغاز کرد (گودوین، ۱۳۸۳، ص ۶۴-۶۵). در مارس ۱۹۷۵، ملک فیصل به دست برادرزاده ۲۶ ساله خود که فیصل نام داشت به قتل رسید. فیصل جوان در حقیقت انتقام پدرش را گرفت که ده سال قبل در تظاهراتی علیه ورود تلویزیون به کشور که آن را مغایر با اسلام می‌دانست، با تیراندازی پلیس کشته شد.

پس از مرگ فیصل و انتخاب خالد به پادشاهی، فهد به ولیعهدی منصوب شد. ملک خالد پس از چندین عمل جراحی قلب در ۱۹۸۲ درگذشت. شاهزادگان ارشد به رهبری شاهزاده محمد فهد را به پادشاهی برگزیدند. فهد در همان روز برادر دیگر خود عبدالله را به ولیعهدی انتخاب کرد (فصلنامه خاورمیانه، ۱۳۷۴، ص ۲۲۲). فهد سوگند خورد پیشرفت‌های داخلی و بهبود خدمات اجتماعی را که از زمان ملک فیصل آغاز شده بود ادامه دهد. او برنامه‌ای در پیش گرفت که عرضه خدمات را به زائران گسترش دهد و امنیت میلیون‌ها زائری را که هر سال به مکه سفر می‌کردند تأمین کند. از جمله این اقدامات افزایش ظرفیت مسجدالحرام بود که اکنون قابلیت دارد یک میلیون زائر را در خود جای دهد. در نوامبر ۱۹۸۷ ملک فهد روابط دیپلماتیک عربستان را با مصر از سرگرفت و راه بازگشت مصر را به خانواده کشورهای عرب هموار کرد.

در دهه ۱۹۹۰ تلاش فهد بر گسترش بنیان اقتصادی عربستان متمرکز شد و هدف او این بود که وابستگی کشور را به درآمدهای نفتی کم کند. در نتیجه در سال ۲۰۰۰ صنایع خصوصی بیش از یک سوم درآمد کشور را به خود اختصاص دادند. سکتة مغزی و بالاگرفتن بیماری ملک فهد سبب شد اداره امور عربستان در دسامبر ۱۹۹۵ به عهده ملک

عبدالله ولیعهد ۷۳ آن گذاشته شود. سرانجام پس از یک دوره طولانی ملک فهد در ۱۰ مرداد ۱۳۸۴ (۲۰۰۵م) به دلیل بیماری التهاب ریه درگذشت و امیر عبدالله (ولیعهد او) جانشین وی شد (روزنامه ایران، ۱۱/۰۵/۱۳۸۴).

عبدالله که پیش از این رهبری ۷۵ هزار نیروی ویژه گارد ملی عربستان را برعهده داشته است، بر خلاف تصور همگان از بدو به دست گرفتن قدرت تلاش‌های بسیاری در جهت اصلاح ساختارهای حکومت انجام داده است. هیچ شاهزاده عربستانی هرگز به محبوبیت او نبوده است. عبدالله بر خلاف برادران بسیار ثروتمند خود نه تنها از لحاظ اقتصادی زندگی سالمی را پشت سر می‌گذارد، بلکه صراحت لهجه و دوری وی از هر نوع فساد اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، و ... باعث شده است محبوبیت وی در میان مردم عربستان هر لحظه بیش از پیش افزایش یابد. امید مردم عربستان و حتی کشورهای غربی که در انتظار انجام اصلاحات‌اند، به اقدامات ملک عبدالله منحصر شده است (نشریه ایرنا، ۲۳/۰۳/۱۳۸۱).

ملک عبدالله با قرار گرفتن در رأس گروه میانه‌رو و خواهان اصلاحات طبقه حاکم تا حدی گشایش تدریجی در عرصه سیاست و مشارکت مردمی را در امور داخلی کشورش ترویج می‌کند و سیاست‌هایی همچون نفوذ دادن عناصر میانه‌رو در طبقه رسمی و هابی، رفع تبعیض داخلی، ارتقای وضع (نامناسب فعلی) زنان و رفع تبعیض از شیعیان را تعقیب می‌کند.

جانشین عبدالله و ولیعهد عربستان سلطان بن عبدالعزیز بود که بر اثر بیماری طولانی مدت قبل از ملک عبدالله فوت کرد. احتمال مرگ شاهزاده سلطان ۸۳ ساله (برادر ناتنی ملک عبدالله) این گمان را دامن زد که درگیری شدیدی میان خانواده‌ها و وابستگان ملک عبدالله برای حضور در قدرت به وجود آید. این در حالی بود که افراد بسیاری بنا داشتند بر مسند پادشاهی پس از ملک عبدالله تکیه زنند.

به همین دلیل ملک عبدالله طی حکمی در مارس ۲۰۰۹ شاهزاده نایف را معاون دوم نخست‌وزیر معرفی کرد که بعد از مرگ سلطان ولیعهد و معاون اول نخست‌وزیر شود. اما بیماری باعث شد او نیز قبل از ملک عبدالله فوت کند. بر این اساس شاهزاده سلمان به جانشینی ملک عبدالله انتخاب شد.

سلمان ۷۶ ساله شاهزاده‌ای سدیری در میان پسران جوان‌تر ابن‌سعود است و سلامتی‌اش، با مرگ دو پسرش، برای یک دوره حکومت طولانی چندان مناسب نیست؛



از این رو ملک عبدالله شورای ائتلافی را که متشکل از پسران و نوه‌های عبدالعزیز السعود بنیانگذار عربستان سعودی بود، سروسامان داد که درباره پادشاهان آینده این کشور تصمیم گیرند و برای جلوگیری از بروز نزاع‌های داخلی طرحی جدی تدوین کنند (روزنامه اسرار، ۶/۰۴/۱۳۸۷).

۲. آینده جانشینی

به رغم مشخص نمودن ترتیبات جانشینی و سنت ارشدیت در عربستان سعودی، همواره جنگ قدرت در خاندان حاکم با شدت و ضعف همراه بوده است. همان‌گونه که حکومت سعودی‌ها بر اساس سنت‌های قبیله‌ای پی‌ریزی شده است، در درون خانواده سلطنتی نیز جناح‌های قدرت بر اساس روابط نسبی و سببی شکل گرفته‌اند. ملک عبدالله (پادشاه عربستان) که رهبری جناح رقیب سدیری‌ها را بر عهده دارد، فاقد برادران تنی، متولد ۱۹۲۱، سیزدهمین فرزند ابن سعود و مادرش عضو کنفدراسیون قبیله‌ای است. و ازدواجش با ابن سعود عامل بسیار خطیر در تقویت اتحاد و یکپارچگی کشور بوده است. مردم به ملک عبدالله لقب آرمان‌گرا داده‌اند و معتقدند تغییرات و اصلاحات کلیدی برتری او در کشور عربستان سعودی خواهد بود، کشوری که هم اکنون با چالش‌های فراوان داخلی و خارجی به‌خصوص تنش در روابط با ایالات متحده مواجه است و مقوله جانشینی امری نیست که آمریکا به آن بی‌علاقه باشد و نظر خود را ابراز نکند (زراعت پیشه، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷ - ۱۵۵).

طبق وصیت ملک عبدالعزیز پادشاهی باید ابتدا به پسران وی برسد. طبق این وصیت ولیعهد نیز باید از میان برادران پادشاه انتخاب شود. ملک عبدالعزیز دارای ۴۴ فرزند پسر بوده است؛ از میان فرزندان در قید حیات وی می‌توان به این افراد اشاره کرد: ملک عبدالله؛

شاهزاده مشعل که از ملک عبدالله هم بزرگ‌تر است، ولی فهد او را از سلسله وراثت تاج و تخت کنار گذاشته است؛

شاهزاده سلمان، ولیعهد و معاون اول نخست وزیر؛

شاهزاده عبدالرحمن وزیر دفاع؛

شاهزاده محمدبن نایف وزیر کشور؛

شاهزاده سلطان بن سلمان امیر منطقه ریاض؛

شاهزاده طلال پدر شاهزاده میلیاردر و معروف الولید بن طلال بن عبدالعزیز که در واقع سرمایه‌های ملک عبدالله را تحت نام شرکت سرمایه‌گذاری المملکه القابضه (kingdorm holding) اداره می‌کند؛

شاهزاده بندر که در بستر بیماری است؛

شاهزاده بدر که نایب رئیس گارد ملی است؛

شاهزاده متعب وزیر شئون شهر و روستا (البلدیه و القرویه)؛

شاهزاده احمد جانشین وزیر کشور؛

شاهزاده عبدالله بن عبدالعزیز؛

شاهزاده عبدالحمید امیر منطقه مکه المکرمه؛

شاهزاده میقرن (میگرن) امیر منطقه مدینه المنوره؛

شاهزاده سلطان نایب امیر منطقه ریاض؛

شاهزاده نواف (مشاور ملک فهد و رئیس قبلی سازمان استخبارات عربستان)؛

شاهزاده فواز؛

شاهزاده مسدوح؛

شاهزاده سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان و یکی از با نفوذترین رجال سیاسی در ریاض؛

شاهزاده ترکی که از وی به شاهزاده اصلاح طلب یاد می‌شود و در شاخه الفیصل فعالیت می‌کند؛ وی ریاست امور اطلاعاتی عربستان را برعهده دارد و سفیر عربستان در انگلستان نیز بوده است (هندرسون، ۱۳۸۸، ص ۹۴ - ۱۰۰).

در این ساختار جانشینی، اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد، این است که جانشین سوم یعنی جانشین ملک سلمان چه کسی خواهد بود. از آنجا که عبدالله و سلمان هر دو بیمارند و به ترتیب ۸۹ و ۷۶ سال دارند، در نتیجه ولیعهد شماره سه خیلی سریع به سلطنت خواهد رسید. با توجه به اینکه خاندان سلطنتی درباره جانشین شماره سه هیچ اتفاق نظری ندارند، این فرض بسیار قوی است که بلند پروازی‌ها و رقابت‌ها در دورن خاندان سعودی آغاز شده باشد. البته شاهزاده بندر بن سلطان (فرزند ولیعهد سابق) و شاهزاده مقرن بن عبدالعزیز (رئیس سازمان اطلاعات و امنیت عربستان) به شدت با یکدیگر رقابت می‌کنند تا پست ولیعهدی و معاون دوم نخست وزیر را از آن خود کنند. دشواری در فهم این وضعیت با توجه به پیری و بیماری شاهزادگان ارشد عربستان سعودی و مرگ پیش‌بینی ناپذیر آنها و فقدان آگاهی از چگونگی اجماع نظر پسران باقیمانده ابن سعود و عدم اطلاع از میزان



نقش شورای تازه تشکیل بیعت دو چندان می‌شود.

حال به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری دربارهٔ جانشین ملک سلمان در آینده درگیری‌های سیاسی فراوانی را بین وی و ملک عبدالله به وجود خواهد آورد. بخشی از این درگیری شامل مانورهای عبدالله و سلمان در قدرت‌بخشیدن به پسرانشان در مقابل پسران سایر برادرها خواهد بود، امری که یک هنر خاص در عربستان سعودی است و پیامدهای بسیار جدی‌ای برای خاندان سعودی به همراه خواهد آورد. از طرف دیگر شاهزاده احمد که یکی از هفت سدیری و جوان‌ترین برادران است و در سمت معاون وزیر کشور است و در دولت عربستان سعودی نقش فعالی دارد و هم اکنون ۷۲ سال دارد، از قوی‌ترین مدعیان رسیدن به مقام پادشاهی است. مخالفان خاندان سعودی امیدوارند با عمیق‌تر شدن اختلاف‌ها خاندان سعودی به زودی از هم بپاشد و سلطه این خاندان بر عربستان سعودی پایان پذیرد. سعدالفقیه (پزشک عربستانی ساکن لندن) که یکی از فعالان با سابقه بنیادگرا و از سرسخت‌ترین مخالفان دولت سعودی است، می‌گوید: اعضای خاندان سلطنتی به یکدیگر اعتماد ندارند؛ این وضع ممکن است یک یا دو سال دیگر هم دوام بیاورد، اما بالاخره خاندان سعودی به نقطه درگیری می‌رسند.

۳. سناریوهای پیش رو جانشینی

وقتی عبدالعزیز در سال ۱۹۵۳ به حال مرگ افتاد، نگران بود سعود (بزرگ‌ترین فرزندش) نتواند به دلیل پیری به وظایف پادشاهی‌اش عمل کند، در نتیجه فکر کرد وی به کمک فیصل (برادر کوچک‌ترش) نیاز دارد. عبدالعزیز برای اینکه این دو پسر را متحد و هم‌پشت سازد، فیصل را جانشین سعود کرد. هیچ یک از دستورهای عبدالعزیز دربارهٔ حق جانشینی به صورت قانونی درنیامده که همین امر فضایی بی‌ثبات و سرشار از تشنج را پدید آورده است. در سال ۱۹۹۲ ملک فهد خود با جانشینی برادر بزرگ‌ترش به پادشاهی رسید، اما در عین حال این حق را برای شاهان بعدی قائل شد که در انتصاب یا عزل ولیعهد آزاد باشند. این اقدام فهد درنهایت این امکان را به وجود آورد که اگر یکی از برادران از حمایت کافی خاندان برخوردار باشد، به نسل بعدی برود و مرد جوان‌تری را به پادشاهی عربستان منصوب کند. چنین جهش نسلی اغلب مورد حمایت سیاستمداران اصلاح‌طلب سعودی بوده، اما بسیاری از تحلیل‌گران وقوع آن را در کوتاه مدت غیر ممکن می‌دانند، چرا که از یک سو برای

خاندان سعودی بسیار سخت است تصمیم بگیرند از کدام شاخهٔ خاندان این جهش سلطنتی را انجام دهند و از سوی دیگر «ملک سلمان» ۲۳ برادر کوچک‌تر هم دارد که همهٔ آنها در آرزوی رسیدن به پادشاهی‌اند.

به هر حال با ارشدیت بر مبنای سن در این پادشاهی، چندین انتقال قدرت می‌تواند در دوره زمانی کوتاهی رخ دهد، وضعیتی که یادآور سال‌های پایانی اتحاد شوروی است. با توجه به سیاست تصمیم‌گیری دربارهٔ ولیعهد جدید و جانشین وی به‌طور هم‌زمان، اینکه نظام این کشور بتواند مرگ شاهان پیاپی در چنین فاصله‌های زمانی کوتاه را تحمل کند، مورد تردید است. این آینده بغرنج را می‌توان در طیفی از سناریوهایی که از آغاز تا کنون وجود داشته است و برخی از آنها با هم هم‌پوشانی دارند، نشان داد (**جهان صنعت**، ۱۳/۰۵/۱۳۸۴).

سناریوی ۱: مرگ شاهزاده سلمان قبل از ملک عبدالله

شاهزاده سلمان ۷۶ ساله ولیعهد و معاون اول نخست‌وزیر است و با مرگ دو پسرش سلامتی چندان مناسبی ندارد. اگر شاهزاده سلمان قبل از ملک عبدالله بمیرد، پادشاه خود را با فشار عظیم برادران ارشد برای تعیین شاهزاده عبدالرحمن ۸۱ ساله یا امیر عبدالله ۷۷ ساله، بر طبق رسم ارشدیت، رویارو خواهد شد. به لحاظ نظری، چنین اقدامی را باید شورای بیعت به سرپرستی خالد مشعل تأیید کند، ولی رخ دادن آن چندان مشخص نیست.

سناریوی ۲: مرگ ملک عبدالله پیش از شاهزاده سلمان

ملک عبدالله هم‌اکنون بزرگ‌ترین فرزند عبدالعزیز است و با اینکه در محفل عمومی زیاد ظاهر می‌شود، گفته می‌شود که قوت و قدرت وی روزبه‌روز به تحلیل می‌رود. اگر ملک عبدالله در زمانی بمیرد که شاهزاده سلمان زنده باشد، شاهزاده سلمان پادشاه خواهد شد و وی نیز به احتمال زیاد شاهزاده عبدالرحمن یا شاهزاده احمد را به ولیعهدی معرفی خواهد کرد که پس از مرگ سلمان پادشاه شود.

در این زمان تنها مانع پیش روی وی برای پادشاهی خودداری دیگر شاهزادگان از بیعت با اوست که این بعید به نظر می‌رسد، چون به خوبی در خاندان زبانزد است مضاف بر اینکه شاهزاده سلمان همانند پادشاه اختیار ابطال این هیئت را داراست و می‌تواند خود به تعیین ولیعهد اقدام کند.



سناریوی ۳: سلامت نبودن ملک عبدالله و شاهزاده سلمان

اگر عبدالله و سلمان مشکل سلامتی جدی پیدا کنند و جانشین سلمان، جانشین سوم، تعیین نگردد، به لحاظ نظری شورای هفت نفره بیعت یک شورای حکومت انتقالی پنج نفره را منصوب خواهد کرد که به طور موقت اداره کشور را در دست گیرد. این شورا نامزد مناسب پادشاهی را انتخاب خواهد کرد، هر چند احتمال چنین چیزی در آینده دشوار است.

سناریوی ۴: اجماعی غیرمنتظره برای انتخاب یکی از پسران جوان تر ابن سعود

اجتناب از تعیین جانشین در هر دو یا سه سال می‌طلبد چند تن از برادران بزرگ‌تر از ادعای خود چشم‌پوشند تا شاهزاده‌ای جوان‌تر بر مسند نشیند و به فرض سلامتی و روی ندادن حادثه‌ای مدت زمان حکومت به ده سال یا بیشتر بینجامد.

فهد با ده سال حکومت، پس از پادشاهی در سال ۱۹۸۲م، ویژگی‌های یک حکومت قوی را به همگان نشان داد. بهترین مثال دوره یازده ساله فیصل بود که دوره انتقال موفق از یک جامعه ابتدایی به یک دولت مدرن در بعد تکنولوژیک است.

امروزه شاهزاده احمد یکی از هفت سدیری و جوان‌ترین برادران است، معاون وزیر کشور است و در دولت عربستان سعودی نقش فعالی دارد، هم‌اکنون ۷۲ سال دارد و به عقیده سعودی‌ها و تحلیل‌گران خارجی از قوی‌ترین مدعیان مقام پادشاهی است. مقرر از جمله پسران ابن سعود، از شانس کمی برای پادشاهی در این سناریو برخوردار است، چرا که مادر وی سعودی نیست (هندرسون، ۱۳۸۸، ص ۵۴).

سناریوی ۵: تصمیم پسران سعود برای انتقال جانشینی به نسل بعد

انتقال جانشینی به نسل بعد شیوه‌ای برای یافتن پادشاهی جوان‌تر، سالم‌تر و با این حال مجرب می‌باشد. بسیاری از نوادگان ابن سعود خود پدربزرگ‌اند و از سال‌ها تجربه در دولت برخوردارند، اما اینکه کدام شاخه این نسل مهم‌ترند، از جمله دشوارترین مباحث جنبه‌های جانشینی است.

حال ذکر این نکته مهم است که پسران پادشاهان گذشته معمولاً از اهمیت چندانی در بحث جانشینی برخوردار نبوده‌اند. به نظر می‌رسد احترام و میزان ادعای آنان برای رهبری با مرگ پدران‌شان کاهش چشمگیری می‌یابد و به طور قطع بدون حمایت پدران‌شان دچار اختلاف می‌شوند.

۴. تأثیر چالش جانشینی بر ثبات رژیم عربستان

از هنگام تأسیس دولت سعودی به همت محمدبن سعود در سال ۱۷۴۵ تاکنون بیش از ۲۵۰ سال می‌گذرد. در طول این مدت، دولت سعودی دوبار سقوط کرد و بارها تا لبه پرتگاه و نابودی پیش رفته است. اختلافات خانوادگی و مبارزه قدرت در درون خاندان سلطنتی تاکنون نقش مهمی در تضعیف یا سقوط این پادشاهی ایفا نموده است. در سال‌های اخیر که ملک عبدالله بیمار شده و بعضی از توانایی‌های خود را از دست داده است، بار دیگر جانشینی و جنگ قدرت در خاندان سعودی در محافل خبری و دیپلماتیک مطرح و گاهی اوقات به‌طور وسیعی در رسانه‌های گروهی منعکس می‌شود (**گلیوند درویشوند، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰**). از آنجایی که تاریخ گذشته می‌تواند راهنمای خوبی برای آینده باشد و مبارزه برای کسب قدرت بیشتر در جناح‌های حاکم در درون خاندان سلطنتی در حال حاضر یک واقعیت ملموس می‌باشد، نظام سیاسی کنونی عربستان به شکلی طراحی شده که در آینده نمی‌تواند ثبات را تضمین نماید.

نظام سیاسی در عربستان سعودی حالتی شبه‌قبیله‌ای دارد و گردش نخبگان در آن اساساً محدود به شاهزادگان خاندان آل سعود است. نبود یک نظام پارلمانی منتخب و اتکای خاندان آل سعود بر نهاد مذهب وهابیت که قرائتی افراطی و واپسگرایانه از اسلام دارد، باعث شده است نهاد سیاسی در این کشور به مرور زمان در مقابل شکاف‌های نسلی و اجتماعی آسیب‌پذیرتر گردد.

در طول حاکمیت پادشاهی سعودی بر عربستان، کسی غیر از فرزندان عبدالعزیز آل سعود (بنیانگذار این پادشاهی) قدرت را در اختیار نداشته است. این موضوع باعث شده است رقابتی میان نسل قدیم و نسل جدید از یک‌سو و از سوی دیگر کشمکش‌هایی میان جریان معتدل و افراطیون وهابی در درون حاکمیت به وجود آید.

از طرفی ریشهٔ معضلات نظام سیاسی و اجتماعی عربستان تا حدودی نشئت گرفته از ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این سیستم است که در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد نظام مذکور در نبردی ناامیدکننده با این مشکلات ساختاری به سر می‌برد که به شکلی بنیان آن را تحلیل می‌برد. این نظام از آغاز پیدایش هیچ‌گاه از یک نظام سیاسی مطلوب و کارآمد برخوردار نبوده است، به همین دلیل این رژیم هیچ‌گاه رشد سیاسی متناسب با توانایی اقتصادی خود را نداشته و پس از چند دهه از ظهور آن همچنان بر اساس سنت‌های قبیله‌ای عمل می‌نماید.



در رأس نظام سیاسی، خاندان سلطنتی قرار دارد که جایگاه آن از سال ۱۹۳۲ به نحو درخور توجهی برجسته گردیده است. ملک فهد که در سال ۱۹۸۲ به پادشاهی رسید، در سال ۱۹۹۵ سکتہ کرد و از آن زمان، ولیعهد امیر عبدالله عملاً و نیابتاً حاکم بود. دیگر اعضای بلندپایهٔ خاندان که اغلب از فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزیزند، پست‌های مهم حکومتی از جمله وزارت و امیری مناطق، استان‌ها و شهرهای عمده را به عهده دارند. نظام سیاسی به شکلی طراحی شده که ثبات را تضمین نماید، اما غالباً متهم به بی‌کفایتی اداری، فراهم‌آوردن مجال فساد و سوء استفاده از قدرت است. در رتبه پایین‌تر از شاهزادگان اصلی، هزاران تن از نسل دوم و اعضای کهنتر خاندان سلطنتی قرار دارند که آنان نیز مدعی سهم از نظام سیاسی‌اند و در بسیاری موارد از مکانیسم دولتی برای کسب یا ارتقای منافع شخصی استفاده می‌کنند (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۲۳).

بزرگ‌ترین گروه از شاهزادگان نسل دوم را پسران سعود تشکیل می‌دهند که شمارشان به بیش از پنجاه نفر (و تعداد مشابهی دختر) می‌رسد که تنها شمار کمی از آنان دارای پست‌های دولتی‌اند.

به گفته سفرای خارجی، پسران ملک فیصل - سعود، خالد و ترکی - از چنین توانمندی برخوردارند، ولی به دلیل این برداشت که هوش آنان از همه خاندان آل سعود پایین‌تر است، شاید شانس چندانی نداشته باشند (در یکی از گزارش‌های وزارت دفاع بریتانیا آمده است: سعود فردی باهوش، ولی نه به اندازه‌ای که خودش فکر می‌کند).

سعود الفیصل که مدتی در پست وزیر خارجه ایفای نقش کرده در خارج فردی شناخته‌شده و مورد احترام است، و از درد کمر و بیماری پارکینسون رنج می‌برد و احتمالاً به همین دلیل خود را کنار خواهد کشید. همچنین وی علاقه‌ای به پادشاهی دارد و به برگزاری مجلس - که شاهزادگان برای گوش دادن به شکایات مردمان عادی برگزار می‌کنند - و سخاوتمندی شهره نیست. خالد حاکم استان مکه، هنرمند و از دوستان پرنس چارلز، ولیعهد انگلیس است. ترکی نیز به دلیل حضور در پست ریاست «اداره کل اطلاعات سعودی» (جی آی دی) و سفیری عربستان در لندن و سپس واشنگتن به لحاظ بین‌المللی فردی شناخته شده است. با این حال، وی در سال ۲۰۰۱م (درست ده روز قبل از حمله تروریستی یازده سپتامبر) از ریاست اداره کل اطلاعات سعودی استعفا داد و طبق گزارش‌ها زمانی که سفیر عربستان در ایالات متحده شد، اعتماد ملک عبدالله به خود را از دست داد (هندرسون، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۵۸). (ترکی هم‌اکنون رئیس هیئت مرکز

تحقیقات و مطالعات اسلامی ملک فیصل در ریاض است که شاید نزدیک‌ترین نهاد پادشاهی سعودی به مراکز فکری - سیاسی غرب باشد).

پسران ملک خالد مناصب دولتی اندکی دارند و احتمالاً مورد توجه نخواهند بود. مهم‌ترین پسر ملک فهد، محمد بن فهد است که از مدت‌ها قبل حاکم استان شرقی است، ولی به ندرت از وی به پادشاه احتمالی آینده یاد می‌شود. عبدالعزیز، جوان‌ترین و شاید محبوب‌ترین پسر فهد، از وزرای دولت ملک عبدالله و رئیس دیوان ریاست کابینه (مسئول اداره شورای وزیران) است، ولی نفوذ وی رو به کاهش می‌باشد. گروه اصلی دیگر پسران ملک عبدالله و شاهزادگان ارشد سدیری - سلطان، نایف و سلمان - اند.

متعب (پسر ارشد ملک عبدالله) که ریاست گارد ملی عربستان سعودی را برعهده دارد، در سال ۲۰۰۹ معاون فرمانده امور اجرایی شد و موقعیت رسمی یافت. عبدالله همچنین پسرش را مشاور خود کرد. در سال ۲۰۰۹ مشعل، دیگر پسر عبدالله، حاکم استان نجران شد. دیگر پسرش فیصل رئیس جامعه هلال احمر سعودی است. بدر کوچک‌ترین پسرش فقط ده سال دارد. از دید سعودی‌ها، تولد وی شاهدهی دال بر سلامتی جسمانی پادشاه می‌باشد.

خالد، از فرماندهان سعودی «عملیات طوفان صحرا» به رهبری ایالات متحده برای آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱، بزرگ‌ترین پسر سلطان است. خالد معاون وزیر دفاع بوده و قبل از سفر پدرش به ایالات متحده در سال ۲۰۰۸ برای مداوا نیز اداره وزارت دفاع را برعهده داشت. بندر سفیر سابق و طولانی‌مدت عربستان در ایالات متحده شناخته‌شده - ترین پسر سلطان است.

از سال ۲۰۰۵، بندر دبیر کل شورای تازه تأسیس (شورای امنیت ملی سعودی) است، ولی حضور عمومی چندانی نداشته است. بزرگ‌ترین مانع وی برای پادشاهی وضعیت مادرش است که به عنوان برده یا زن صیغه‌ای در خانه پدرش به سر می‌برد.

پسران سلمان عبارت‌اند از: سلطان (فضانورد سابق در پرواز سال ۱۹۸۵ فضایی دیسکاور) که هم‌اکنون مسئول کمیسیون عالی جهانگردی است، فیصل که امپراتوری رسانه‌ای، گروه تحقیقات و بازاریابی سعودی و روزنامه الشرق الاوسط را اداره می‌کند و عبدالعزیز که در وزارت نفت مشغول می‌باشد (دو پسر دیگر به نام‌های فهد و احمد به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ فوت کردند).

از دیگر نوادگان ابن سعود و شاید شناخته‌ترین آنها در خارج، الولید پسر شاهزاده طلال ۱۷۷



باشد. فرزند پدری جنجالی بودن، داشتن مادرزرگی غیر سعودی و مادری لبنانی، وی را از جرگه نامزدها برای پادشاهی خارج می‌سازد. با این حال، الولید به گونه‌ای رفتار می‌کند که اگر منصب پادشاهی را به وی پیشنهاد کنند، حاضر است چنین پیشنهادی را مورد بررسی قرار دهد (هندرسون، ۱۳۸۸، ص ۵۹ - ۶۰).

پسران نایف نیز عبارت‌اند از: سعود، (سفیر عربستان در اسپانیا) و محمد، وزیر کشور که رهبری او بر نیروهای ضد تروریسم سعودی شهرت زیادی را برای سازمانش نزد سازمان‌های امنیتی خارجی کسب کرده است.

شاهزاده محمدبن نایف به جای «احمدبن عبدالعزیز آل سعود» برادر ناتنی نایف وزیر کشور شد؛ این انتصاب طنین تغییرات گسترده و جایگزینی نسل سوم شاهزاده‌گان به جای نسل دوم را به صدا درآورد. این طلیعه درحالی صورت می‌پذیرد که اختلاف شاهزاده‌گان نسل سوم روزبه‌روز بیشتر می‌شود. شاهزاده محمد یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های امنیتی و سیاسی کشور به شمار می‌آید. او نقشی فعال در مبارزه با تروریسم در عربستان داشته است. وی متولد ۱۹۵۷، جزو ده فرزند ولیعهد سابق یعنی نایف است. او در ایالات متحده و در سال ۱۹۸۱ مدرک فوق لیسانس علوم سیاسی را اخذ کرد و دوره‌های آموزشی بعدی او در مسائل امنیتی با اف، بی، آی، بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ بوده است. وی با واحدهای ضد تروریستی پلیس اسکاتلند در لندن (۱۹۹۲-۱۹۹۴)، آموزش دیده است. در ۱۹۹۴، او به‌طور منظم کارش را با پدر خود نایف (وزیر کشور سابق) در ریاض شروع کرد. محمد در ۱۹۹۹ دستیار وزیر کشور در امور امنیتی شد و فرد شماره دو وزارتخانه در ۲۰۰۴ با رتبه وزیری بود. شاهزاده وزارت کشور را به‌طوری احیا کرد که امروزه به کارآمدترین وزارتخانه شناخته می‌شود. او تا قبل از موج ترور در پادشاهی بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ شهرت چندانی نداشت. محمد در مرکز جبهه ضد تروریستی عربستان سعودی فعال بود. این جبهه موفقیت‌آمیز، شایستگی، شهرت، و وجهه او را ارتقا بخشید، ولی همین جبهه او را هدف اصلی اسلام‌گرایان نظامی قرار داد که سعی کردند چهار مرتبه او را ترور کنند. یکی از نخستین مأموریت‌های او بهبود همکاری امنیتی یمن و عربستان سعودی بوده است.

با وجود این و با این انتصاب، قسمت اعظم اختلافات آینده در میان نخبگان سیاسی عربستان بدون شک به مسئله جانشینی مربوط است. البته روند انتقال قدرت از نسل دوم به نسل سوم خانواده سلطنتی، احتمال بی‌ثباتی در خاندان آل سعود را دارد، ولی به‌طور

مشخص این بی‌ثباتی به تغییرات عمده‌ای منتج نخواهد شد. درحالی‌که انتقال قدرت از نسل دوم به سوم شاهزاده‌ها مشکل‌ساز است، آزمایشی برای مکانیسم‌های همگرایی نخبگان خواهد بود. عبدالله به‌خوبی از این چالش‌ها آگاه است، لذا اقدامات مهمی در راستای هدایت چارچوب نهادی روندهای جانشینی انجام داده است. ملک عبدالله بسترهای انتقال آرام قدرت از شاهزاده‌های نسل دوم به سوم را مهیا کرده که در این میان مناصب کلیدی در آینده‌ای نزدیک به فرزندان نایف، سلطان، عبدالله و سلمان واگذار خواهد شد (ابراهیمی، ۱۳۹۱/۰۸/۱۹).

صرف‌نظر از نگرانی‌های فوری حکومت عربستان، این کشور در بلندمدت با چالشی به‌مراتب پیچیده‌تر روبه‌روست و آن بحران جانشینی در حکومت این کشور است. ملک عبدالعزیز نخستین پادشاه عربستان سعودی وصیت کرده بود که تا زمانی که پسرانم زنده‌اند قدرت به نوه‌ها منتقل نمی‌شود. امروز با پیرشدن فرزندان عبدالعزیز گویا دیگر تاریخ مصرف وصیت وی رو به پایان است. تکرر موجود در میان خاندان سلطنتی و رقابت‌های گسترده میان شاهزاده‌های سعودی بسیاری را به این نظر رسانده که در سال‌های نه‌چندان دور دیگر، احتمال وقوع بحرانی گسترده در خاندان سلطنتی سعودی بسیار زیاد خواهد بود.

در عین حال سال‌هاست که خاندان سلطنتی، منصب‌های خود را در برابر فشارهای داخلی و خارجی حفظ کرده‌اند، نظام سیاسی و به‌شدت مذهبی خاندان سعودی همچنان پابرجاست و با میلیاردها دلاری که از محل فروش نفت عربستان سعودی روانه حساب‌های خانواده سعودی می‌شود، در حال تقویت است. با توجه به افزایش قیمت نفت به نظر می‌رسد الگویی مشابه در حال آشکارشدن باشد. فشار برای تغییر درحالی‌که جمعیت عربستان سعودی در حال انفجار است، میزان اشتغال در این کشور بسیار پایین است و مردم این کشور که ارتباطشان با دنیای خارج افزایش می‌یابد، بیش از پیش برای حاکمیت خویش بی‌تابی می‌کند.



مردم عربستان سعودی در واکنش به چنین شرایطی به سمت اصلاحات گرایش یافته- اند، اما روند این اصلاحات آن چنان کند است که جریان آن بیشتر به تغییرات به بن بست خورده رهبران سالخورده سعودی شباهت دارد. وابستگی امروز عربستان سعودی به برادران و نابرادران سعودی که گویی محافظه کاری در خون آنهاست، در نتیجه ازدواج- های زنجیره ای و تصمیم گیری های عبدالعزیز (سر سلسله خاندان سلطنتی) به وجود آمده است. مباحثات شدیدی پیش روی خاندان حاکم جهت پیش راندن تدریجی فرایند اصلاحات وجود دارد؛ از یک طرف قدرت و نفوذ بخش مذهبی و شاخه بسیار محافظه کار آن و از طرف دیگر رهبری پیر و فرتوت آن که با جنگ قدرت و چالش جانشینی مواجه است. اما حکومت نیز لازم است قاطع و ساعی باشد که فعلاً نیست. سالخوردگی حاکمان و چشم انداز جانشینی، محدودیت مهم دیگری را بر سر راه اصلاحات قرار می دهد.

شاهزادگان بلند پایه ای که در صف جانشینی قرار دارند، در اواخر هفتاد و اوایل هشتاد سالگی قرار دارند و انتظار می رود دوره های بعدی با مدت کوتاه سلطنت و جنگ قدرت همراه باشد که حل و فصل آنها نیاز به توانایی، تدبیر و عمل به روش غیر سنتی دارد. حتی اگر ولیعهد آماده پیشروی بیشتر و سریع تر از دیگران باشد، با چه سرعتی می توان نظام اجتماعی - فرهنگی را اصلاح کرد و در مقابل محافظه کاران دینی مقاومت نمود و تا چه اندازه می توان وارد مسائل مدیریتی و سیاسی گردید. در نهایت هرگونه گسترش مشارکت عمومی و پاسخگویی حکومت، قدرت و مزایای رژیم را کاهش خواهد داد و معلوم نیست آیا کسی - حتی خود عبدالله - مایل به پیمودن این مسیر خواهد بود یا نه. در عوض حاکمان سعودی که متکی به قیمت های بالای فعلی نفت اند، به راهبرد خشن امنیتی توسل جویند و به طور تاکتیکی از جنبش اصلاحات برای رفع تهدیدات داخلی و خارجی استفاده کنند. رژیم با هراس از تغییر و تمسک به وضع موجودی که در آن از قدرت بلاحدود و امتیازات عظیم برخوردار است، ممکن است ترجیح دهد به برنامه تغییر حقیقی مبادرت ننماید.

سیاست حفظ وضع موجود در عربستان همیشه متکی به ابزارهای اقتصادی بوده است

که سال‌ها موفقیت خاندان آل سعود را رقم زده است و در نتیجه هر جا ضعف در برخورد نظامی وجود دارد، رژیم‌ها خیلی زود فرو می‌پاشند. در نتیجه رژیم در تلاش است تا به رغم چالش‌ها و انزجار عمده از سوی مردم، خود را همچنان سر پا نگاه‌دارد.

کشور عربستان که با چالش‌های جانشینی مواجه است، به نظر می‌رسد در آینده شاهد مداخلات خارجی باشد. پیامدهای این گونه ماجراجویی‌ها همیشه همان چیزی نیست که چنین رژیم‌هایی دنبال می‌کنند و می‌تواند زنگ خطری برای پادشاهی سعودی در پی داشته باشد. ناکامی در دستیابی به نتایج مورد نظر ممکن است هم برای امنیت رژیم و هم امنیت جامعه فاجعه‌آمیز باشد و راه نفوذ و دخالت خارجی را در بین بخش‌هایی از مخالفان رژیم هموار سازد که این امر باعث تضعیف بیش از پیش رژیم می‌شود و آسیب‌پذیری آن را در برابر کودتا، انقلاب‌های مردمی یا هر دو افزایش خواهد داد.

همچنین چالش‌های جانشینی در عربستان بر عملکرد رژیم در بسیج و تجهیز منابع برای هر مقصودی به‌ویژه دفاع ملی تأثیر می‌گذارد و باعث به‌خطرافتادن امنیت دولت و جامعه و تمامیت ارضی کشور می‌شود و از دیگر پیامدهای جنگ قدرت در خاندان سعودی این است که اصلاح‌طلبان و مخالفان داخلی که ترس از انتقام‌جویی رژیم آنان را از ابراز مخالفت وای می‌دارد، تهییج شوند و با تمام توان نیروی لازم برای واژگون کردن رژیم را پیدا کنند. در نهایت جامعه دچار تزلزل و ناپایداری امنیت اجتماعی می‌شود و رژیم مشروعیت خود را از دست می‌دهد و چنین دولت‌هایی دچار فروپاشی می‌شوند. گرگوری گاوز، تحلیل‌گر اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا، در گزارشی با عنوان «عربستان سعودی در خاورمیانه جدید» دربارهٔ بحران جانشینی در عربستان سعودی می‌نویسد: «وارثان اصلی تخت پادشاهی، همگی سالخورده‌اند و هنگامی که نسل جدید جانشینان وارد صحنه شوند، پتانسیل نزاع‌های خشونت‌بار و پر سر و صدا ممکن است افزایش یابد» (سایت خراسان نیوز، ۱۳۹۰).



عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ از سلطه انگلستان خارج شد و استقلال یافت. این کشور دارای رژیم سلطنتی است که قدرت کامل را در اختیار شاه قرار می‌دهد. شورای سلطنتی مرکب از شاهزادگان و افراد خانواده سلطنتی شاه را انتخاب می‌کند که در قبال آن نیز مسئولیت دارد.

در عربستان پادشاه و ولیعهد باید از میان فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزیز، مؤسس پادشاهی عربستان سعودی انتخاب شوند، با این توضیح که طبق وصیت عبدالعزیز، تا زمانی که فرزندان وی زنده‌اند، قدرت به نوه‌ها منتقل نمی‌شود. سالیان سال بود که انتخاب پادشاه و ولیعهد به شکل سنتی و با گفتگو و اجماع اعضای خاندان سلطنتی انجام می‌گرفت، اما ملک عبدالله بن عبدالعزیز که پس از مرگ برادر ناتنی‌اش فهد پادشاه عربستان شد، در اقدامی که از نظر برخی «دوران‌پیشانه» توصیف شد، با هدف نهادینه‌تر و ساختارمندتر شدن این فرایند و پرهیز از بحران‌های احتمالی در آینده تصمیم گرفت شورایی با نام «هیئت بیعت» متشکل از فرزندان و نوادگان عبدالعزیز تشکیل دهد که وظیفه اصلی آن، انتخاب ولیعهد و به عبارتی دیگر پادشاه آینده است.

قانون شورای بیعت با حکم سلطنتی ملک عبدالله در ۲۰ اکتبر ۲۰۰۶ به تصویب رسید؛ یعنی ایجاد بخش جدیدی به نام شورای بیعت را تصریح می‌کند. این شورا به‌طور انحصاری متشکل از وارثان مذکر ابن‌سعود هستند. امتیاز شواری مذکور این است که مسیر هموار انتقال قدرت را مطمئن می‌سازد. پانزده نفر از پسران در قید حیات ابن‌سعود و نوزده نفر از نوه‌های او این شورا را سامان می‌دهند. عبدالله برادرش شاهزاده مشعل را رئیس شورای بیعت کرد و خالد التویجری، دستیار شخصی با سابقه خود را دبیر کل آن نمود. در همین راستا، مقدمه قانون شورای بیعت و خود شورا گام‌های حیاتی برای جلوگیری از منازعات جانشینی و واگرایی نخبگان برداشته است. ظهور تدریجی سلسله‌های فرعی متعدد درون خاندان آل سعود ممکن است همکاری و هماهنگی میان شاهزادگان را در آینده با مشکل مواجه کند. همان‌طور که خانواده سلطنتی گسترش می‌یابد، به همان اندازه هم واگرایی برای دهه‌های پیش رو افزایش خواهد یافت.

شاهزادگان نسل سوم، متعددتر و غیر همگن‌ترند و احتمالاً به‌سختی بتوانند اتحاد پدرانشان را حفظ کنند؛ به عبارتی عربستان پس از عبدالله و سلمان، پرتنش و واگراست. البته عکس چنین عملی پایبندی نسل سوم پادشاهی به مکانیسم‌های انتقال قدرت سیاسی است. بدون لحاظ کردن چنین نظامی، اختلافات میان نسل سوم (متعب، محمد و خالد)، عمیق‌تر خواهد شد، اختلافی که آرایش قدرت در عربستان را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

با این حال این شورا خود محل اختلاف است. ریاست آن بر عهده برادر ناتنی ملک عبدالله یعنی «شاهزاده مشعل» است، فردی تاجرنش که از فهم و درک سیاسی برخوردار نیست، امری که مخالفت برخی از شاهزادگان را به دنبال داشته است. بر اساس برآوردها، تعداد شاهزاده‌ها در عربستان به چهار هزار نفر رسیده که از سه نسل مختلف‌اند و هر کدام در ائتلافی در برابر ائتلاف دیگر قرار گرفته‌اند. در واقع این شاهزاده‌ها بر آن‌اند اگر قدرت اول را به دست نگیرند، قدرت دوم و سوم را در دست داشته باشند.

در حالی که کشمکش سیاسی ائتلاف‌هایی چون آل سدیری و آل فهد برای جانشینی پادشاه همچنان ادامه دارد، کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا به دنبال سرمایه‌گذاری بر افراد غرب‌گرایی چون بندربن سلطان سفیر سابق عربستان در آمریکا و دبیر فعلی شورای امنیت ملی عربستان و طلال بن عبدالعزیز شاهزاده غرب‌گرای دیگر سعودی و رئیس کمپانی رسانه‌ای روتانا می‌باشند.

در چنین فرایندی به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری درباره جانشین ملک سلمان در آینده کشور عربستان را با چالش جدی مواجه کند. مارتین ایندیک، سفیر سابق آمریکا در اسرائیل و مدیر بخش خارجی مؤسسه «بروکینگز» طی یادداشتی در روزنامه واشنگتن‌پست به فهرستی از نقاط آسیب پادشاهی آل سعود اشاره می‌کند و به‌گونه‌ای تلویحی، ادامه حاکمیت این خاندان در شبه جزیره عربستان را ناممکن ارزیابی می‌کند. وی تنها راه پیش پای آمریکا برای حفظ حاکمیت آل سعود را تبدیل پادشاهی مطلقه به مشروطه سلطنتی می‌داند. مارتین ایندیک توضیح می‌دهد حکومت کنونی عربستان

برگرفته از مدل حکومت‌های استبدادی قرن پانزدهم میلادی است که نمی‌تواند در قرن بیست‌ویکم شانس دوام داشته باشد و در مواجهه با چالش‌های پیش رو به‌طور کامل از بین خواهد رفت. واقعیت آن است که چالش‌های برشمرده‌شده بحران‌های دیروز و امروز و فردای عربستان‌اند. به قول معتز فیصل، نویسنده و تحلیل‌گر برجسته مسائل جهان عرب برای رژیم سعودی هیچ گریزی جز فروپاشی و سقوط آن نیست.



منابع

- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: سمت.
- الهی، همایون (۱۳۷۹)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: قومس.
- «امیر عبدالله سالخورده، اما نواندیش»، *نشریه ایرنا*، ترجمه مهران قاسمی، مورخ ۱۳۸۱/۰۳/۲۳.
- ابراهیمی، نبی الله، «شاهزاده‌هایی که منادی اصلاحات هستند» (۱۳۹۱/۰۸/۱۹)، رک به: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/۱۹۰۸۷۹۸>
- بزرگر، ابراهیم، «تحولات اجتماعی سیاسی عربستان سعودی»، *فصلنامه خاورمیانه*، دوره ۲، ش ۱، بهار ۱۳۷۴.
- جعفریان، رسول، «سرطان در بزرگ‌ترین رقیب ایران: بررسی تحولات اخیر دولت سعودی»، ۱۳۸۳/۰۳/۳.
- «جانشین ملک عبدالله چه کسی است»، *روزنامه اسرار*، مورخ ۱۳۸۷/۰۴/۰۶.
- «خاندان سعودی با امیر عبدالله بیعت کرد»، *روزنامه ایران*، س ۱۱، ش ۳۲۰۹، مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۱۱.
- زراعت پیشه، نجف، *برآورد اطلاعات استراتژیک عربستان سعودی*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- گلیوند درویشوند، حسن، *ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- گودوین، ویلیام، *عربستان سعودی*، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: ققنوس.
- مطالعات استراتژیک خاورمیانه، گروه تحقیق و بررسی، روند جایگزینی سیاسی در عربستان سعودی، *فصلنامه خاورمیانه*، دوره ۲، ش ۱، بهار ۱۳۷۴.
- «ولیعهد شماره ۳ خیلی زود می‌آید: رقابت‌های داخلی خاندان سعود بر سر جانشین»، *جهان صنعت*، مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۱۳.

- هندرسون، سایمون، «پس از ملک عبدالله: جانشین چه کسی است»، بولتن ویژه مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران، ترجمه مهسا ماه پیشانیان، تهران: س ۱، ش ۱، آبان ماه ۱۳۸۸.

- یوسفی، محسن، *اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی* (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی)، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.

- [http:// www. Saudiembassy. Net/country/ Government///](http://www.Saudiembassy.Net/country/Government/)
(۳،۱۹،۲۰۰۹).

- [:// www. Khorasannews. Com/news. Aspx?id= ۱۵۰۰۵۱۰& type= ۱
&year= ۱۳۹۰&month=۱۲&day=۸.](http://www.Khorasannews.Com/news.aspx?id=۱۵۰۰۵۱۰&type=۱&year=۱۳۹۰&month=۱۲&day=۸)

